

فروردین در اوستا*

برای اینکه دریابیم فروردین چگونه جشنی است، ناگزیر باید باختصار از شمار سال و ماه و روز در ایران باستان یاد کنم. در آغاز باید گفته شود که جشن نوروز مانند همه جشنهای دیگر دینی بوده و آن هنگامی بوده که آئین دینی بجای میآوردند و بستایش میپرداختند. خود واژه جشن که در اوستا یسن Yasna و در سانسکریت یجن Yajna و در پهلوی یژشن آمده بمعنی ستایش و پرستش است، در پیشانی جشن نوروز یا فروردین جشنی است که اکنون چهارشنبه سوری خوانیم. شب هنگام به پیشباز فروردین آتش میافروزند و شادی میکنند که آنرا جداگانه یاد کرده‌ام. بکوتاهی یادآور میشوم که چرا جشن فروردین را بجمشید بازخوانده‌اند.

جم در اوستا یم Yima خوانده شده با صفت خشئت Xshaeta که بمعنی روشن و فروغنده و درخشنده است آمده و در فارسی جمشید شده، او در اوستا و داستان مایک پادشاه داستانی است، نزد هندوان خدائی است.

در یسنا ۳۲ پارۀ ۸ در باره او گفته شده که اوست نخستین کسی که بمردم گوشت خوردن آموخت، در داستان ما آمده اوست نخستین کسی که آهن نرم کرد، ابزارهای جنگی چون خود وزره ساخت، از اوست که از گل و خشت سرای و کاخ و گرما به ساختن آموختند، اوست که سیم و زر از خارا و گوهر از دریا برآورد، اوست که از گیاه بویهای خوش بیرون کشید و رنگهای گوناگون هویدا ساخت، اوست که از برای هر درد درمان جست، اوست که کشتی بآب انداخته از کشوری بکشور دیگر رفت، در روی رود پل بستن و باسب لگام زدن از اوست، اوست که مردمان را بچهار گروه پخش کرد چون پیشوایان و لشکریان

* این سخنرانی در روز ۲۱ اسفندماه سال ۱۳۴۲ در انجمن فرهنگ ایران باستان

ایراد گردیده است.

و کشاورزان و دستورزان، از اینها گذشته در سنت بسیاری از آئین دینی رانیز بجمشید باز خوانده‌اند، از آنهاست بنیاد گذاردن شش جشن گاهانبار و اوست که آئین کشتی بستن آورد و خود اوست نخستین کسی که کشتی بمیان بست.

بزودی خواهیم دید که جشن فروردین یکی از آن شش گاهانبار است، بنا بر این جشن فروردین هم از آئین جمشید خوانده شده است. در داستان مانیز جشن مهرگان بفریدون شاه داستانی باز خوانده شده و جشن سده رابه هوشنگ پیوسته‌اند و جشن تیرگان را یاد گاری از منوچهر پیشدادی دانسته‌اند.

گاه شماری نزد ایرانیان: سال را دوازده ماه و هر ماه را بی کم و بیش سی روز بشمار می‌آوردند و هر روز بنام یکی از فرشتگان یا ایزدان خوانده میشد، اینچنین: هر مزدروز، بهمن روز، اردیبهشت روز، شهر یور روز، سفندار مزد روز، خرداد روز، امرداد روز و جز اینها. نام هر يك از روزهای ماه که با نام همان ماه برابر میافتاده روز جشن بوده. فروردین روز که نام روز نوزدهم میباشد در فروردین ماه جشن فروردگان. اردیبهشت روز (سوم) در اردیبهشت ماه جشن اردیبهشتگان. خرداد روز (ششم) در خرداد ماه جشن خردادگان. شهر یور روز (چهارم) در شهر یور ماه جشن شهر یورگان. مهر روز (شانزدهم) در مهر ماه جشن مهرگان، آبان، روز (دهم) در آبان ماه جشن آبانگان آذر روز (نهم) در آذر ماه جشن آذرگان که آذر جشن هم نامیده شده. بهمن روز (دوم) در بهمن ماه جشن بهمنگان یا بهمنجنه. سپندارمذ روز (پنجم) در سپندارمذ ماه جشن سپندارمذگان یا اسپندار جشن. هر يك از این جشنها با آداب مخصوص خود بجای آورده میشد مثلاً در جشن فروردگان که (نباید مشتبه شود با جشن فروردین) در روز نوزدهم فروردین ماه است چون روز یاد بود مردگان است بدخمه میرفتند و در پرستشگاه بخور میدادند و موبدان با نذورات میوه و گل آئین آفرینگان بجای میآوردند، این روز یاد بود همانند است با عید Toussaint نزد عیسویان کاتولیک که در یکم ماه نوامبر عید مردگان شمرده میشود و اذدر گذشتگان یاد کرده گوهرهای آنان را با گلها میآرایند.

گفتم هر يك از دوازده ماه بی کم و بیش سی روز بوده که رویه هر فته ۳۶۰ روز میشود، برای اینکه سال خورشیدی درست دارای ۳۶۵ روز باشد پس از انجام اسفند ماه پنج روز دیگر میافزودند، این کیبسه سال را در فارسی پنجه دزدیده و پنجه و پنجه و گاه و اندر گاه و بهیزك (وهیچک در پهلوی) نامند و این پنج روز پایان سال را روزهای گاتها خوانده‌اند و بهیزك از این پنج روز نام یکی از سرودهای گاتها داده‌اند. اهنود گاه، اشتود گاه، سپند گاه، وهوشتر گاه، وهشتواشت گاه. چون سال حقیقی دارای سیصد و شصت و پنج روز و يك چهارم است لازم میآید که در هر چهار سال يك روز دیگر بیفزایند. گذشته از دوازده جشن که در

دوازده ماه پیش میآمده، در هنگام ۳۶۵ روز سالش جشن بزرگ دیگری داشتند و آنهارا گهنبار یا گاهانبار خوانند. این شش گاهانبار در خرده اوستا یاد گردیده و نامهای آنها در پهلوی و پازند و در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی چنین است. میدیوزم، میدیوشم، پتیه شهیم، ایاسرم میدیام. جشن هر یک از این گاهانبارها پنج روز طول میکشیده و آخرین روز مهمترین روز آن جشن است. در واقع چهار روز دیگر روزهای مقدماتی جشن است.

در آفرینگان گاهانبار که بخشی از اوستاست این جشنها با تعیین ماه و روز یاد گردیده و در سنت بسیار کهن ایرانیان هر یک از این شش گاهانبارها هنگام پیدایش یکی از آفریدگان اهورامزداست، این جشنها بفاصله‌های غیرمتساوی، از همدیگر دور میباشند.

۱- میدیوزم در چهل و پنجمین روز سال یا دردی بهمهر (روز پانزدهم) از اردیبهشت ماه است. در این روز اهورامزدا آسمان را بیافرید.

۲- میدیوشم در صد و پنجمین روز سال یا دردی بهمهر (روز پانزدهم) از تیر ماه است، در این روز آب آفریده شد.

۳- پتیه شهیم در صد و هشتاد و پنجمین روز سال یا در انیران روز (سی ام) از شهریور ماه است، در این روز زمین آفریده شد.

۴- ایاسرم در دویست و دهمین روز سال یا در انیران روز (سی ام) از مهر ماه است، در این روز گیاه آفریده شد.

۵- میدیام در دویست و نودمین روز سال یا در بهرام روز (بیستم) از دی ماه است، در این روز جانوران آفریده شدند.

۶- همسپتدم در سیصد و شصت و پنجمین روز سال یا در وهیشتاد و شصت و ششمین روز است، که پسین روز بهیزک (پنجوجه) است، درین روز اهورامزدا مردم را بیافرید.

در تورات در سفر پیدایش در باب یکم و دوم آمده که یهو **Yahve** خدای بنی اسرائیل در شش روز آسمانها و زمین و روشنایی و آب و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و جانوران و مردم را بیافرید و در روز هفتم (شنبه) بیاسود. در اینجا باید بیاد بسپاریم که نزد ایرانیان در سیصد و شصت و پنجمین روز سال اهورامزدا مردم را بیافرید چه در هنگام همین جشن آفرینش مردم است که فرورهای درگذشتگان از برای سرکشی بازماندگان از آسمان بسوی زمین فرود آیند.

اینک به بینیم این فروریا فرورد چیست؟

نزد ایرانیان آنچنانکه در اوستا آمده آدمی را پنج نیروی نهانی یا قوه باطنی است. این نیروی‌های پنجگانه (قوای خمسه) در پایه و رتبه با هم یکسان نیستند برخی از آنها بی‌آغاز و بی‌انجام یا ازلی و ابدی است و برخی دیگر را که آغازی است پایان پذیر فتنی

و نابود شدنی است، سه دیگر گرچه نوپدید آمده ولی بپایه جاودانی رسد این. نیروها چنین نامیده شده. نخست اهو **Ahu**، آنرا باید بمعنی جان گرفت یا نیروی زندگی و قوه حیات یا آنچنانکه در پزشکی گویند حرارت غریزیه، این نیرو با تن آدمی هستی یافته و با آن نابود شود، پس آنرا آغاز و انجامی است دومی **Daēnā** است در پهلوی و پارسی دین گوئیم دین در همه جای اوستا بمعنی کیش و آیین نیست بسا بمعنی حس و وجدان و هویت باطنی و تشخیص معنوی انسان است (دین واژه آریایی، با هیچیک از واژه‌های سامی پیوستگی ندارد)، این نیرو را آفریدگار بآدمی داده تا همواره او را در طی زندگی از کردار نیک و بد آگاه سازد، اگر کسی بانگ این نیروی نهانی را نشنید و بگناهی آلوده گردید این نیرو همچنان پاک و بی‌آلایش بماند و پس از مرگ کسی بهمان پاکتی بجهان دیگر گراید.

سومی این نیروها **Baudha** خوانده شده، است و همان که در فارسی بوی گوئیم و آن قوه دراکه است، این نیرو با تن هستی یابد پس از مرگ کسی بروان پیوسته بجهان جاودانی گراید.

چهارمی از این نیروها اورون **Urvan** میباشد که در فارسی روان شده است، در جهان دیگر کردار نیک و بد زندگی از او بازخواست میشود چه روان است که در زندگی باید آنچه خوب است برگزیند و از آنچه بد است بپرهیزد، روان است که بحسب انتخاب خود در این جهان در جهان دیگر پاداش در بهشت بر خوردار و یا به پادافره در دوزخ دچار آید.

پنجمین از این نیروها که موضوع سخن است در اوستا فروشی **Fravashi** خوانده

شده و در پارسی باستان فرورتی **Fravarti** و در پهلوی فروهر **Fravahar** گوئیم و در فارسی فروریا فرورد شده است، این نیرو پس از سپری شدن زندگی کسی پاک و بی‌آلایش آنچنان که بوده، بهمین آسمانی خود گراید اما از بازماندگان و خاندان خود دل بر نمیکند، هر سال یکبار بدیدن کسان خان و مان دیرین خویش می‌آید، فروردین جشن آغاز سال بنام همین نیروی جاودانی ایزدی است، چون عقیده به فرورد در هیچیک از دینهای دیگر همانند ندارد برابر از بران آن در زبانهای دیگر نمی‌یابیم. خوشبختانه این واژه چندین هزار ساله در زبان بومی کنونی ما بجای مانده فقط باید آن را تعریف کنیم.

فروردین که نام جشن سال نو و نام نخستین ماه سال است از پارسی باستان یا زبان رایج روزگار هخامنشیان بمان رسیده است، البته این واژه در قدمت بالاتر از روزگار هخامنشی است، دست کم از هشتصد سال پیش از میلاد مسیح درین سرزمین وجود داشت چه در پایان سده هشتم پیش از میلاد در مغرب ایران دیوکو **Dayaukku** که یونانیان **Deiokes** خوانده‌اند یک شهر یاری بوجود آورد. نام پدر این بنیادگذار پادشاهی در ماد فرورتی بوده که یونانیان **Phraortes** یاد کرده‌اند. پسر و جانشین دیوکو که دومین پادشاه خاندان ماد است نیز فرورتی

نام داشت. این فرورتی همان است که خواست ایران را یکسره آزاد کند و دست دولت بزرگ و توانای آشور را از این سرزمین کوتاه سازد، باین امید لشکری آراست و بسوی آشور شتافت اما جنگاورانش هنوز ناآزموده و از ابزارهای خوب جنگی بی بهره بودند، بناچار در برابر لشکریان آزموده و ورزیده آشور شکست خوردند و خود فرورتی در سال ۶۵۳ پیش از میلاد کشته شد تا اینکه پسر و جانشین او و خشتر Uvaxshatra که یونانیان Kyaxares خوانده اند و از بزرگان تاریخ ماست با سپاهیان ورزیده تر و ابزارهای جنگی بهتر با شور روی آورد. پس از چندی زد و خورد در سال ۶۱۲ پیش از مسیح نینوا پایتخت بزرگ آشور را بگشود و آن دولت کهنسال و توانای جهان را از میان برد و ایران را پس از بیش از پانصد سال از یوغ بندگی برهانید.

واژه فرورتی در پارسی باستان چنانکه برابر آن فروشی در زبان اوستایی مؤنث است بقاعده تصریف اسماء در زبانهای باستانی زبانهای باستانی ما در حالت جمع اضافه فروردین شده و از آن فرورهای پاکان و نیکان اراده میشود، فرورتی یا فروشی لفظاً یعنی فرانگهان یا نگهدار و میتوان آنرا بمعنی فراگرونده و یاپیرو آیین و دین پذیر گرفت زیرا مصدر ور var که بنیاد این واژه است با پرمیکس (ا مروزه پیشوند گویند) فرا Fra بدو معنی در زبانهای باستانی ایران آمده پوشانیدن، نگهداشتن، پناه دادن یا گرویدن، باور کردن، دین پذیرفتن، نرد من نخستین مفهوم مناسبتر است زیرا بزودی خواهیم دید که در خود اوستا فروشی نیرویی است که خداوند گار برای پاسبانی و نگهبانی آفریدگان خود از آسمانها بسوی زمین فرستاد بآیین ایرانیان پیش از اینکه اهورامزدا گیتی را بیا فرزند يك جهان مینوی (معنوی روحانی) بیا فرید، این جهان مینوی از آن فروشیا (فروها) است که در هنگام سه هزار سال همچنان پایدار مانده پس از سپری شدن این دوره روحانی، خواست ایزدی بر این بود که از روی صور معنوی عالم بالا يك جهان مادی یا جسمانی پدید آورد. صورت ذهنی هر يك از آفریدگان نیک اهورامزدا همان فرورد است، آنچه هست و آنچه خواهد بود از آدمی و جانور فرورد آن در عالم زبرین است که هر يك بنوبه خود برای نگهداری آن چیز فرور فرستاده شده و فرور فرستاده خواهد شد.

افلاطون فیلسوف نامور یونانی که در سال ۴۲۷ تا ۳۴۷ پیش از مسیح در گذشت در جایی که از Paradiegmas idea یاد میکند و آفرینش جهان زبرین و زین را تقلیدی از صور جهان معنوی میداند شاید از فروشی ایرانیان آگاه بوده، این فلسفه همان است که نزد ما به «مثل افلاطون» شناخته شده است، هر چند عقیده به فروشی خاص آیین ایرانیان است اما در دینهای دیگر عقیده ای کم و بیش نزدیک باین میتوان نشان داد، از آنهاست آنچه در

انجیل متی Mattheus در باب هیجدهم فقره ۱۰ و در کتاب اعمال رسولان باب دوازدهم فقره ۱۵ آمده و از برای هر کسی فرشته ای قائل شده اند و این عقیده نیز یاد آور گفته هاتفاست در جایی که گفته:

چشم دل باز کن که جان بینی
دل هر ذره را که بشکافی
آنچه نا دیدنی است آن بینی
آفتابیش در میان بینی
گر باقلیم عشق روی آری
همه آفاق گلستان بینی

در اوستا یکی از بلندترین یشتها در نیایش فروشیها یا فرورهاست هم چنین در یسنا هات ۲۳ و هات ۲۶ از فرورها یاد شده است و گفته شده که نخستین فروشی که از آسمان فرو فرستاده شد فروشی کیومرث است. کیومرث در اوستا گیه مرتن Gaya- Maretan خوانده شده بجای آدم در دینهای سامی است. آخرین فروشی که در پایان زندگی فرود خواهد آمد فروشی سوشیانت Saoshyant خواهد بود و او موعود دین زرتشتی است که پس از ظهور وی هنگام رستاخیز و پایان زندگی جهانی است. این عقیده از مزدیسنا بدین بهود راه یافته، در تورات آمده مشیاه Mashiah آخرین روحی است که خداوند بقلب انسانی خواهد دمید و پیش از فرود آمدن همه ارواح بروی زمین مسیح پدید نخواهد آمد.

هیچ آفریده ای نیست که ازین پرتو ایزدی یا فرور جاودانی بی نیاز باشد، اوست نیروی محرك زندگی. نظام عالم سپرده باوست، در فرودین یشت از زبان اهورامزدا گفته شده فرورهای نیکان مراد کار آفرینش یاری کردند، از فرور شکوه آنهاست که من آسمان و زمین و آنچه در روی آن هست از رودها و گیاهان و چارپایان و مردمان نگاه میدارم، از پرتو فرورهاست که زن به بخشایش فرزند رسد، این چنین خواهد بود تا دامنه رستاخیز، روزی که مردگان را بر انگیزانم، اگر باوری فرورهای نیکان نبود، نه گیتی استوارماندی و نه مردم و نه ستور، سراسر جهان گرفتار دیوروغ شدی. از پرتو فرورهاست که مرد گشاده زبان و شیرین گفتار گردد، از پرتو فرورهاست که خورشید و ماه و ستارگان راه خویش پیمایند. در آغاز آفرینش چندی خورشید و ماه و ستارگان و ایزدان و آب و گیاه هر يك در جای خویش آرمیده بودند، از پرتو فرورهاست که اختران بچمنش در آمده راه گردش پیش گرفته و آب روان گردید و گیاه به بالید و بسوی باغ و بستان بخرامید.

جنگاوران در پهنه کارزار باید از فرورهای نیک نیکان یاوری پژوهش کنند تا فرورهای دلیران و یلان نامور، خود بر سر نهاده سپر بدوش افکنده با شمشیر آخته بیاری شتابند.

۹۹۹۹۹ فروردیاکان بیاسبانی دریای فراخکرت (دریای گرگان- خزر) گماشته هستند

۹۹۹۹۹ فرورد پاکان هپتوایرنگه Hapto-irangha (هفتورنگه) را دید بانی کنند.

۹۹۹۹۹ فرورد پاکان نگهدار پیکر بخواب غنوده گرشاسب در دشت سیستان هستند تا روزی که سوشیانت ظهور کند، آنگاه آن یل نامور از آن خواب گران بیدار شود و آژی دهاک یا دجال را که دیگر باره خروج کرده براندازد و ایران را از ستم آن نابکار برهاند.

گفتم فرورد نگهبان آدمی پس از مردن کسی پاک و بی آلاش، آنچنان که آمده بسوی آسمان برگردد اما از کسان و خان و مانی که چندی در آن زیسته دل برنمیکنند، هر سال بیدین بازماندگان و بسرکشی آن دودمان میآید.

در فروردین یشت در پاره‌های ۴۹-۵۲ درباره فروردهای درگذشتگان چنین آمده: «فروردهای نیک توانای پاک پارسایان را میستایم که در هنگام همسپتمم از آرامگاهان خویش بیرون آیند، در هنگام ده شب پی در پی بروی این زمین بسر برند تا آگاه گردند و دریابند که چگونه بازماندگان ستایش و نیایش بجای آورند و چگونه رادمردان دست بدهش و بخشش گشایند آنچنان که مایه خشنودی فروردها باشد و در پاداش خورش جاودانی بهشت بآنان ارزانی گردد. کسی که فروردها را با دست دهش و رادی با شیر و پوشش و دهشی که از آن ببخشایش راستی رسند بستاید، از آن کس فروردهای توانای پاکان خشنود و شادگشته از اهورامزدا خواستار شوند این خان و مان از انبوه ستوران و گروه دلیران و اسبهای تیز تک و گردونه‌های استوار و مردان انجمن آرا و زبان آوران پارسا برخوردار باشد و از بخشایش راستی بهره‌ور ماناد.»

از این چند فقره اوستایی پیداست که جشن فروردین ده شب (با ده روز) است. اگر فروردهای نیاکان از دودمان دیرین خود خشنود شوند و بازماندگان را پاک و پارسا و راستکار و راد بینند از خاوندگار پایداری آنان را پژوهش کنند، دیگر گفته نشده اگر آن خاندان را آنچنان که باید نیافتند آزرده و ناخشنود شده نفرین خواهند کرد. آن ده شبانه روز که فروردها بروی زمین بسر برند هنگام همسپتمم یادگردیده و این همان آخرین گاهنبار سال است که اهورامزدا در آن روز مردم را بیافرید.

از آنچه گذشت دانسته میشود که چرا در هنگام جشن فروردین هنوز هم در ایران مانند پارینه خانه میآریند، همه جا را پاک میکنند، رخت نو میپوشند، بوی خوش بخور میکنند، گل و شیرینی و میوه و آشام خوش بر سر خوان مینهند، خورشهای خوب فراهم میسازند، ستایش و نماز میگزارند، بارزانیان چیزی میبخشند و بینوایان را درمی‌یابند، همه اینها برای این است که میهمانان آسمانی یا فروردهای نیاکان پس از ده روز خشنود به میهن مینوی خود برگردند و از پیشگاه اهورامزدا خوشی و تندرستی و کامیابی آن خاندان رادرخواست کنند. فیلسوف یونانی دیوگنس لرتیوس Diogenes Laertius که در سده سوم میلادی

مین‌یست گوید: «نزد ایرانیان سراسر آسمانها پر از فرشتگان است»، ناگزیر این فرشتگان همان فروردها هستند.

فروردین یشت که یکی از دلکشترین بخش اوستاست، بویژه در هنگام جشن فروردین خوانده میشود. درین یشت بفرست بسیار بلندی از نامهای بزرگان و سران و پارسایان برمیخوریم که بفرورد هر یک از آنان جداگانه درود فرستاده شده است. چون درین روزها در همه جا سخن از آزادی زنان ماست و همه امیدوارند که این جنبش ستوده و پسندیده بسود کشور ما باشد و مایه رستگاری زن و مرد این مرز و بوم گردد، یادآوری میکنم که زنان ما در ایران باستان پایه ارجمندی داشتند و در همین فروردین یشت در برابر گروهی از مردان نام‌آور بنامهای گروهی از زنان نامبردار برمیخوریم و پس از آنان گروهی از دختران یادگردیده‌اند که فروردهای همه یکسان ستاییده شده‌اند.

در پایان از برای خشنودی فروردهای پاک و پارسای نیاکان گوییم:

ایریه نام، دخیو نام، نرام اشونام فروشیو یزمیده

ایریه نام دخیونام نائیرینام اشونینام فروشیو یزمیده

فروردهای مردان پاک کشورهای ایران را میستایم

فروردهای زنان پاک کشورهای ایران را میستایم (فروردین یشت پاره ۱۴۳)